

ایشان روش ویژه‌ای در ارائه بحث‌های اخلاقی داشتند؛ یعنی بعضی از درس‌های اخلاق صرفاً توصیه و موعظه است. ایشان خیلی وقت‌ها بحث‌ها را به سبک دیگری مطرح می‌فرمودند؛ این تفاوت را حضرت‌عالی احساس می‌کردید؟ فکر می‌کنید چه سبکی برای جوان‌های امروز مناسب‌تر است و پاسخگوی نیازهایشان است؟

مهم‌ترین چیزی که در شیوه بیان جناب شیخ رضوان‌الله‌علیه‌چه در کتب و چه در سخنرانی‌ها دیدم، اولاً بیان روشن است. این چیزی است که ما طلاب و جوانان به آن نیاز داریم؛ بیان روشن. گاه برخی اساتید به زبانی پر از اصطلاحات و بیانی پیچیده سخن می‌گویند که در نتیجه منظور را متوجه نمی‌شوید یا

باز خوانی گفت‌وگوی تفصیلی جت‌الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی با شهید سید حسن نصرالله – ۲

سید حسن نصرالله:

حزب‌الله تجسم عینی دیدگاه‌های سیاسی علامه مصباح در سطح منطقه است

ممکن است آن را اشتباه بفهمید و این برخلاف هدف است. از مهم‌ترین مشکلاتی است که در تبیین مفاهیم دقیق اسلامی با آن مواجهیم؛ زیرا «تبیین» در این‌جا در وهله نخست به فهم درست و دقیق نیاز دارد که ایشان در بالاترین سطح از آن بهره‌مند بودند و همچنین به قدرت بیان نیاز دارد. چه‌بسا مطلبی در ذهن من بسیار روشن باشد، اما نتوانم آن را توضیح دهم و تبیین کنم. یکی عمق اندیشه ایشان و دیگری قدرت بیان زیبا. پس اولاً همان‌طور که گفتیم، از بیان روشن شروع می‌کنم و مثلاً به عقیده من برخی کتب، نه کتاب‌های تخصصی، حتی برای جوانان عادی هم قابل فهم است. روشن است که آیت‌الله مصباح میان مخاطبان تفاوت می‌گذارد. این هم نکته مهمی است.

مخاطبان ایشان گاه متخصصان و گاه عموم طلاب یا عموم جوانان هستند. هنگامی که برای عموم سخنرانی می‌کند، متناسب سخن می‌گوید. این هم ویژگی مهمی است. برخی از اساتید توانایی اینچنینی ندارند؛ چون معمولاً با متخصصان سخن می‌گویند.

شیوه بیان او نیز جذاب است و خسته‌کننده نیست؛ مثلاً گاهی که بعضی درس‌ها را به مدت چهل‌وپنج دقیقه- یک ساعت یا گاهی هم بیشتر، مشاهده می‌کردم، گویا پنج یا ده دقیقه گذشته‌است؛ یعنی احساس می‌کنی که زمان به سرعت می‌گذرد و این نتیجه جذابیت است.

تکته دیگری که در سخنرانی‌ها و درس‌های آیت‌الله مصباح (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) ملاحظه کردم، استناد بسیار ایشان به آیات و شواهد قرآنی است. ایشان بسیاری از آیات قرآن را حفظ بودند. در همه موارد به آیات قرآن استناد کرده، آنها را تفسیر می‌کند و بسیار زیبا شرح می‌دهد. من برخی از درس‌های ایشان را گوش می‌دادم و مثلاً به‌عنوان فردی که عرب هستم فهمی از یک آیه قرآن دارم؛ اما او به راه گونه جدیدی توضیح می‌دهد؛ به‌طوری‌که من به‌عنوان یک عرب احساس می‌کنم که او فهم جدیدی از همان کلمات و زبان عربی این شریفه دارد. این نیز از ویژگی‌های مهم است.

طبیعتاً یکی از مهم‌ترین چیزها شخصیت سخنران یا نویسنده است. زمانی که بداندید سخنران به آنچه می‌گوید

از جمله پیامدهای مهم انتشار کشف اسرار، انفعال و عقب‌نشینی جریان وهابی‌مآب و هویت‌ستیز ایرانی بود. خصوصاً حکمی‌زاده و حامیانش همچون کسروی، از قدرت و استدلال و استحکام بیان کتاب کشف اسرار آنچنان حیران و بهت‌زده شدند که زبان‌شان بند آمد و حتی تصور پاسخ به کشف اسرار را هم به خود راه ندادند!

در این میان نویسنده جزوه منحوس اسرار هزارساله سرنوشت عجیبی پیدا کرد! از لباس مقدس روحانیت خارج شد و دیگر این قبیل امور دینی و فکری را پی نگرفت و مشغول امور مرغداری و دامداری شد!

سرگذشت حکمی‌زاده برای دین‌ستیزان تازه به دوران رسیده زمانه ما مایه عبرت است؛ چنان‌که الگوی مواجهه امام خمینی با انحرافات عقیدتی جریان هویت‌ستیز ایرانی نیز برای همه گویندگان و نویسندگان متعهد، الگو و الهام‌بخش است!

پاسخ به اباطیل منجران فکری و عقیدتی باید آنچنان مستند و متقن و مستحکم تنظیم شود که جای هیچ‌گونه پاسخ برای طرف مقابل باقی نماند و تهاجم‌کننده به معارف ناب دینی راهی جز انزوا و انفعال و عقب‌نشینی نداشته باشد!

انتشار کشف اسرار، جریان هویت‌ستیز وهابی‌مآب را به محاق برد. پس از انتشار کتاب، حکمی‌زاده پیمای برای امام خمینی فرستاد و در آن ژست اولیه تهاجمی‌اش عقب‌نشینی کرد.

آیت‌الله سیبجانی درباره محتوای پیام حکمی‌زاده به امام چنین می‌گوید:

«در رابطه با کتاب کشف اسرار از خود امام شنیدم که فرمود: حکمی‌زاده به من پیغام داد که این سؤال‌ها را که من مطرح کردم، این اشکال‌ها را، خیال نکنی که من این اشکالات را معتقد بودم!- لابد از ترس جانش بود. من دیدم این اشکالات، دست و پای جوان‌ها ریخته شده و کسی نیست جواب بنویسد، من این را نوشتیم شما را تحریک کنم که جواب بنویسید. اما به نظر این‌جانب ایشان (حکمی‌زاده نویسنده جزوه

پس از آن‌که امام خمینی(قدس‌سره) در کشف اسرار، حکمی‌زاده و همفکران او را با چالشی‌ترین نقدها مواجه کرد، از سوی

جریان روشنفکری، کتاب‌ها و مقالاتی در حمایت از حکمی‌زاده، کسروی و شریعت‌سنجی منتشر شد و در خلال آن، امام خمینی(قدس‌سره) و کتاب «کشف اسرار» حمله کردند. با توجه به پاسخ‌های متقن امام خمینی(قدس‌سره) طبیعی بود که جریان هویت‌ستیز و غرب‌زده این کتاب را بی‌پاسخ نگذارد.



سید حسن نصرالله: حزب‌الله تجسم عینی دیدگاه‌های سیاسی علامه مصباح در سطح منطقه است

باور دارد و طبق آنچه می‌گوید عمل می‌کند، سخن او بسیار تأثیرگذار می‌شود. خواندن حتماً تأثیر دارد، اما به نظر من گوش دادن به سخنرانی که تصویرش رویه‌روی شما در تلویزیون است، تأثیر بیشتری دارد. هنگامی که با آیت‌الله مصباح همراه هستی، سخنش بر دل می‌نشیند، زیرا از دل بر آمده است و با نهایت اخلاص، رغبت و محبت با دیگران سخن می‌گوید. در مجموع، طبیعتاً همیشه به برادرانم خصوصاً در لبنان که چه‌بسا استاد اخلاق در این سطح نداریم و این فرصت فراهم نیست که جمع بسیاری از برادران فرامنده، نیروها و مسئولان حزب‌الله در درس‌ها حاضر شوند، سفارش می‌کنم که در درس‌های تلویزیونی شرکت کنند یا سی‌دی تهیه کنند و خود و خانواده‌شان در منازل، جلسات یا مراکز در این درس‌ها شرکت کنند؛ زیرا این دروس از بهترین چیزهایی است که یک فرد می‌تواند گوش دهد و در این مرحله از آن استفاده کند.

در باب دیدگاه سیاسی آیت‌الله مصباح درباره هر آنچه مربوط به منطقه و درگیری‌های منطقه می‌شود، می‌گوییم که آن را تصدیق، تأیید و حمایت می‌کنیم، بلکه می‌توانم بگویم که حزب‌الله با جهاد و جانفشانی، تجسم عینی دیدگاه‌های سیاسی علامه آیت‌الله مصباح یزدی در سطح منطقه است.

اشاره فرمودید که ایشان بعضی از بحث‌های تخصصی را به شکل دیگری ارائه می‌کردند؛ چه نوع بحث‌هایی را حضرت‌عالی اشاره می‌فرمایید؟
هر چیزی در زمینه فلسفه، حقوق یا برخی مباحث دقیق اعتقادی نوشته است. طبیعی است که این مباحث را به‌زبان علمی نوشته‌باشد، یعنی فهمش برای جوانان عادی یا حتی برخی سطوح طلاب نیازمند تخصص است؛ به‌ویژه آنکه آیت‌الله مصباح در واقع بسیار کوشیده است که در بسیاری از اندیشه‌های اسلامی نظریه‌پردازی کند، به‌ویژه در ده‌سیست سال اخیر و بعد از شهادت شهید صدر(رحمت‌الله‌علیه) و شهید مطهری(رحمت‌الله‌علیه).براساس شناخت محدود، من به‌طوریکه من به‌عنوان یک عرب احساس می‌کنم که او فهم جدیدی از همان کلمات و زبان عربی این شریفه دارد. این نیز از ویژگی‌های مهم است.

طبیعتاً یکی از مهم‌ترین چیزها شخصیت سخنران یا نویسنده است. زمانی که بداندید سخنران به آنچه می‌گوید

اسرار هزارساله) آدمی که علاقه‌مند باشد و این کار را با هدف مثبت انجام داده باشد، نیست و نبیود. آدم علاقه‌مند این کتاب را، این سؤال‌ها را بخاش نمی‌کند؛ آن‌هم به زبان اعتراض. آن‌هم به زبان پیش‌نشدن و نیتشار. عموماً از تحریک‌های مقاماتی بود، خصوصاً در آن زمان که ایران در اشغال متفقین- آمریکا، انگلستان و شوروی- بود. مملکت ثباتی نداشت و در همان زمان هم وی به مسائلی دامن زد ولی باید گفت: عود شود سبب خیر اگر خدا خواهد. کسی اگر کتاب کشف اسرار را مطالعه کند، از همان زمان فکر

باز خوانی زمینه‌های فکری و سیاسی کتاب «کشف اسرار» امام خمینی (قدس‌سره)– ۱۲

پاورقی Research@kayhan.ir

با اندیشه، خط و مکتب امام خمینی (قدس‌سر‌الشریف) و نیز مطابق با رویکرد خط و اندیشه‌های حضرت امام خامنه‌ای(مدظله‌الشریف) می‌دیدیم؛ آنها را تأیید می‌کردند، برای آنها استدلال می‌آوردند،نظریه‌پردازی می‌کردند، آنها را تبیین می‌کردند و مقدمات و اصول آن را ارائه می‌کردند.این مهم است. ما به این نیاز داشتیم. ما به این پایه‌گذاری نیاز داشتیم. گاهی فقط اندیشه‌ای را می‌کنید که این اندیشه را در سطح اعتقادی فکری، فقهی، شرعی و… تأیید می‌کنید. بنابراین آنچه مربوط به سطح منطقه وامت می‌شد و درگیری فعلی که ما نیز جزئی از آن هستیم، ما هماهنگی و حمایت کامل را احساس می‌کردیم و از او یاد می‌گرفتیم و استفاده می‌کردیم. در واقع یکی از نتایج سفرهای مکرر ایشان به لبنان این بود که آیت‌الله مصباح(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) این مفاهیم و اندیشه‌ها را تثبیت کرد. درست است که حزب‌الله از همان روز اول به این‌ها اعتقاد داشت و پیرو حضرت امام(رضوان‌الله‌علیه) یا مقام معظم رهبری(حفظ‌الله) است، اما هنگامی که سراغ خود این اندیشه‌ها، خطوط و دیدگاه‌ها می‌رویم و برایشان به‌صورت علمی، متین، محکم و متقن استدلال می‌آوری، باعث می‌شود ایمان به آن عمیق شود. این کار انجام شد. پس در باب دیدگاه سیاسی آیت‌الله مصباح درباره هر آنچه مربوط به منطقه و درگیری‌های منطقه می‌شود، می‌گوییم که آن را تصدیق، تأیید و حمایت می‌کنیم، بلکه می‌توانم بگویم که حزب‌الله با جهاد و جانفشانی، تجسم عینی دیدگاه‌های سیاسی علامه آیت‌الله مصباح یزدی در سطح منطقه است. طبیعی است که ایشان با ایده‌ها، اندیشه‌ها، استدلال و تثبیت آنها به این کار کمک می‌کردند؛ البته نه فقط از طریق سفر ایشان به لبنان. برادران حزب‌الله در همه هیئت‌هایی که دست‌کم در سی سال گذشته به ایران می‌رفتند، مشتاق بودند به دیدار آیت‌الله مصباح مشرف شوند. هنگامی که ایشان قم بودند، به آنان وقت می‌دادند، نشانشان را می‌شنیدند، برایشان توضیح می‌دادند و به سؤالات آنها پاسخ می‌گفتند. همه برادرانی که به ایران می‌رفتند و مدتی در ایران می‌مانند، در قالب دوره‌های فرهنگی، فکری، نظامی یا غیره، مدیران این برنامه‌ها همیشه مشتاق بودند که دیدار آیت‌الله مصباح جزو برنامه ثابت‌شان باشد.

آیت‌الله مصباح به‌گونه‌ای سخن می‌گفتند که برادران حزب‌الله با عزم، ایمان و یقینی شدیدتر به لبنان بازمی‌گشتند. این چیزی بود که دیدیم؛ یعنی ایمان و یقین‌شان به این مسیر و درستی راهی که حزب‌الله لبنان در پیش گرفته، بیشتر می‌شد. به همین دلیل در طول سی سال، حتی در سطح داخلی و به دور از رسانه‌های ارتباط جمعی و تلویزیون، در دیدارهای داخلی مسئولان بزرگی را می‌شناسم، هنگامی که به لحاظ روحی خسته می‌شدند برای دیدار با آیت‌الله مصباح به قم می‌رفتند. می‌دانید که اینجا سخت در تلاطم و گاهی بعضی از برادران به مرحله‌ای از خستگی می‌رسیدند که باید ساعتی با ایشان می‌نشستند. هنگامی که برمی‌گشتند، گویا دوباره متولد شده‌اند. افراد کمی هستند که از این گونه پشتیبانی‌های معنوی، روحی و فرهنگی از سوی آیت‌الله مصباح اطلاع دارند. ما این نکته را می‌دانیم، چون مسائل داخلی ماست. بعد از رحلت حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) بر این موضوع برای برادران ما بیشتر تأکید شد. بسیار نزدیک آیت‌الله بهجت و آیت‌الله مصباح می‌رفتند، اما پس از رحلت آیت‌الله بهجت (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و قدس‌سر‌الشریف)، علامه آیت‌الله مصباح(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) محور دیدار و پناهگاه روحی و معنوی برادران حزب‌الله در قم شد.

در برابر ایالات متحده آمریکا، شیطان بزرگ، دشمنی با ایالات متحده آمریکا، مقابله با پروژه آمریکایی در منطقه، فهم سیاست‌های آمریکایی که می‌دانید محل مناقشه است، حتی داخل ایران بین گروه‌ها، نخبگان، جناح‌ها و خط‌های سیاسی، و موضوعات مربوط به اسرائیل، پروژه صهیونیستی در منطقه، مسئله فلسطین، مسئله یهود، مسئله محور مقاومت،چنداشمار مقاومت و ستیز با دشمن اسرائیلی، مسئله وحدت اسلامی، همکاری، تقرب و همکاری بین سنی و شیعه و در سال‌های اخیر مسئله جنگ با گروه‌های تکفیری و در رأس آنها داعش که آمریکا در منطقه از آن سود می‌برد، اینها همه در جهان اسلام حتی در حوزه شیعی و حتی در حوزه‌های خاص شیعی مورد مناقشه بود. در این بخش آیت‌الله مصباح(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) را صادرصد مطابق

برابر ایالات متحده آمریکا، شیطان بزرگ، دشمنی با ایالات متحده آمریکا، مقابله با پروژه آمریکایی در منطقه، فهم سیاست‌های آمریکایی که می‌دانید محل مناقشه است، حتی داخل ایران بین گروه‌ها، نخبگان، جناح‌ها و خط‌های سیاسی، و موضوعات مربوط به اسرائیل، پروژه صهیونیستی در منطقه، مسئله فلسطین، مسئله یهود، مسئله محور مقاومت،چنداشمار مقاومت و ستیز با دشمن اسرائیلی، مسئله وحدت اسلامی، همکاری، تقرب و همکاری بین سنی و شیعه و در سال‌های اخیر مسئله جنگ با گروه‌های تکفیری و در رأس آنها داعش که آمریکا در منطقه از آن سود می‌برد، اینها همه در جهان اسلام حتی در حوزه شیعی و حتی در حوزه‌های خاص شیعی مورد مناقشه بود. در این بخش آیت‌الله مصباح(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) را صادرصد مطابق

سرگذشت حکمی‌زاده برای دین‌ستیزان تازه به دوران رسیده زمانه ما مایه عبرت است؛ چنان‌که الگوی مواجهه امام خمینی با انحرافات عقیدتی جریان هویت‌ستیز ایرانی نیز برای همه گویندگان و نویسندگان متعهد الگو و الهام‌بخش است!

عقب‌نشینی جریان وهابی‌مآب و انفعال حکمی‌زاده و کسروی!

سهراب مقدمی شهیدانی

توجه به این تحركات نشان‌گر عمق كینه جریان وابسته به غرب علیه اندیشه امام و خصوصاً كتاب كشف اسرار است و تأمل در روند این رویدادها، مسئولیت اندیشه‌ورزان و متفكران متعهد را در دفاع از مكتب امام خمینی سنگین‌تر خواهد كرد و ان‌شاءالله این نوشته، انگیزه و اهتمام امام‌پروهان انقلابی در دفاع از امام خمینی كیبر، مضاعف خواهد كرد.

با ایـن مقدمه، در ادامه به بازخوانی بخش‌هایی از تولیدات مسموم و تحركات مشكوك خرده‌جریان هویت‌ستیز ایرانی در احیای ادبیات کسروی و حکمی‌زاده، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام دینی در ایران، شدت گرفت. دگردیـشان دین‌ستیز وابسته به اردوگاه اجانب، این‌بار تلاش کردند از خلا انتشار رسمی کشف اسرار نهایت استفاده را ببرند و با ارائه قرائتی ناقص و ناصحیح از محتوای کتاب، زمینه را برای تهاجم به بنیان‌های اندیشه ناب شیعی فراهم سازند. در این دوران نویسندگان مغرض و منحرف، محور تهاجم به اندیشه امام خمینی را بر مدار محتوای کشف اسرار قرار دادند تا با یک کرشمه دو کار کرده باشند؛ اولاً بازخوانی ناقص و مغرضانه کشف اسرار، به‌زعم خود چالش‌های جدید برای نظام جمهوری اسلامی ایجاد کنند و محافل اهل سنت را نسبت به امام و انقلاب اسلامی بدبین سازند!

ثانیاً اندیشه دینی را ارتجاعی و عقب‌مانده نشان دهند تا زمینه‌های نفوذ اجتماعی و پایگاه نخبگانی انقلاب اسلامی را تضعیف کنند و نسل جوان دانشگاهی را از امام و انقلاب دور سازند.

پاورقی

Research@kayhan.ir

صفحه ۶

دوشنبه اول دی ۱۴۰۴

اول رجب ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۳۶

فراموشش کن». اما چرا سازمان بساط خود را جمع نکرد و كنگره را كه به خوبی از عهده كارهایش برمی‌آمد، رها نکرد و به حال خود واگذاشت؟

چه غرور و خودبینی‌ای موجب آن «تصمیم نكبت‌بار» چسبیدن به كنگره شد، در حالی كه خود جوسلسون برای استقلال آن التماس می‌كرد؟ دایانا جوسلسون می‌گوید: «حدس می‌زنم چون این یکی از معدود موفقیت‌هایشان بود، همچنان به آن چسبیده بودند. اما اگر واقعاً به اصالت كنگره اهمیت می‌دادند، باید آن را رها می‌کردند».

اما توقف كارهای مخفی و اطلاعاتی به خاطر داشتن ساختار اداری دشوار است اِبه خاطر جذب نیروی انسانی، سرمایه، ساختارهای جدید، صرف انرژی زیاد و… به راحتی قابل توقف نیستند!

به مدت دو دهه، مأموران سازمان سیا در یک نظام پروژه‌محوری بار آمده بودند كه به‌جای كوچكی و چابكی، بر رشد تأكید داشت. آژانس با اهمیت دادن بیش از حد به «ساختار عظیم و مخفی جهانی» خود، غافل از این بود كه همین مسئله خطر افشا را به طور تصادعی افزایش داده است. تام بریدن بعدها گفت: «این تنها كشوری در جهان است كه به این واقعیت واقف نیست كه بعضی چیزها اگر كوچك باشند، بهتر عمل می‌كنند».

«البته قرار نبود كسی بداند چه كسی حامی مالی كنگره آزادی فرهنگی است»، جیـسون ایستاین گفت. «اما تا اواسط دهه شصت، هر كس كه این را نمی‌دانست، احق بود. همه می‌دانستند. مدبر وقت بنیاد فارفیلد، جك تامپسون دوست بسیار صمیمی من بود و من مرتب با او در این مورد بحث می‌كردم و می‌گفتم: «بیخیال، جك! چه فایده دارد كه تظاهر می‌كنی؟» و او هم همیشه پاسخ می‌داد: «اوه، نه، نه، نه. این درست نیست، اصلاً درست نیست. ما یک بنیاد مستقل هستیم و هیچ ارتباطی با سازمان سیا نداریم.» یک روز، ایستاین در حین ناهار با استیون اسپندر به او گفت: «استیون، به نظر من این تشكیلات را سازمان مرکزی اطلاعات (سازمان سیا) تأمین مالی می‌كند، و به تو چیزی نگفتم‌اند. باید فوراً بررسی كنی و بفهمی چه خبر است». اسپندر هم پاسخ گفت: «حتماً…». همین حالا با جك تامپسون صحبت می‌كنم و مطمئن می‌شوم كه حرفت درست است یا نه».

پاوشت‌ها:

۱- هر سه این افراد امنیتی بودند.

۲- بی‌خیال شو.

۳- همچون قفساری كه به راه افشاده و توقف ناگهانی آن بسیار دشوار و پرهزینه است، (حتی اگر همه بداند كه مسیر آن به شش پرتگاه ختم می‌شود). از این‌رو اقدامات پنهانی میل به تداوم دارند نه توقف.

كاملاً دینی قابل فهم و تحلیل است، به نظام معنایی روشنفكرانه خویش می‌برد و در نزاع دامنه‌دار سنت و تجدد جایی برای آن می‌یابد و روشنفكران دینی را- كه شاید به تعریف او كسروی هم از همین قماش و بلکه رهبر معنوی آنها باشد- طرفداران تجددطلبی و اصلاحات دینی معرفی می‌كند و امام خمینی(قدس سره) را طرفدار سنت گرایی دینی! و غافل از اینکه امام نه در نزاع سنت و تجدد می‌گنجد و نه در قالب روشنفكری دینی قلم می‌زند، از كسروی، جایی دارد و نه در چهارچوب پوسیده تاجر و كهنه‌پرستی سنت‌زده- از جنس آنچه میلانی می‌خواهد امام را به آن منتسب كند- جای می‌گیرد.

امام خمینی(قدس سره) مجتهدی است زمان آگاه، كه متكی به منابع اصیل دینی- و نه بر پایه اجتهادات التقاطی از جنس روشنفكران ضد دین مانند كسروی و روشنفكران دینی مانند شریعتی- بر پایه نظام معنایی و اسلوب اجتهادی اصیل شیعی، در پی بازتولید مفاهیم دینی است. و معلوم است كه راه او نه به بی‌راهه روشنفكرمایی غربی و تجدد كج می‌شود و نه به كژ راهه مقدس‌مآبی جامد و تاجر. این رویه رقیب، كه جای روشنفكران دینی و اصلاح‌گران ضد دین را عجیب تنگ می‌كند، موجب شده كه این‌ه هر دو قماش، امام را با تفاسیری غیرواقعی معرفی كنند و آنگاه به نقدهای كذایی در مورد اندیشه‌ها و عملكردهای امام فرضی مدنظر خویش بنشینند و از این فرگرد، انتقام تاریخی خویش را از روحانیت اصیل و انقلابی بگیرند.

عباس میلانی در ادامه كتایش گریزی به ماجرای تشكيل دادگاه‌های انقلاب می‌زند و با اشاره به صدور حكم اعدام هویدا و به ادعای ماحكمه هزاران نفر دیگر در این دادگاه‌ها، و نیز با پرداخت گزشتی به بخشی از كتاب كشف اسرار، سعی در نمایش چهره‌ای خشن و غیرواقعی از امام خمینی(قدس‌سره) دارد.

برخی دیگر از نویسندگان فارسی‌زبان نیز با انتشار جزوهای دردرد برآمدن كه برخی شبهات حكمی‌زاده را احیا و پاسخ امام را مخدوش جلوه دهند، به‌صورت ممدافی؛ ابوسلمان عبدالعظیم بلوچ جزوه‌ای را با نام مستعار «ابوعمر محمدباقر سـعودی» منتشر كرد و نام این جزوه را «از علمای شیعه پسرپسید چرا نام علی در قرآن نیست؟» گذاشت و مرحوم آیت‌الله مرتضی عسکری در تاریخ ۱۴۲۲ ه‍.ق به این جزوه پاسخی تفصیلی داد.

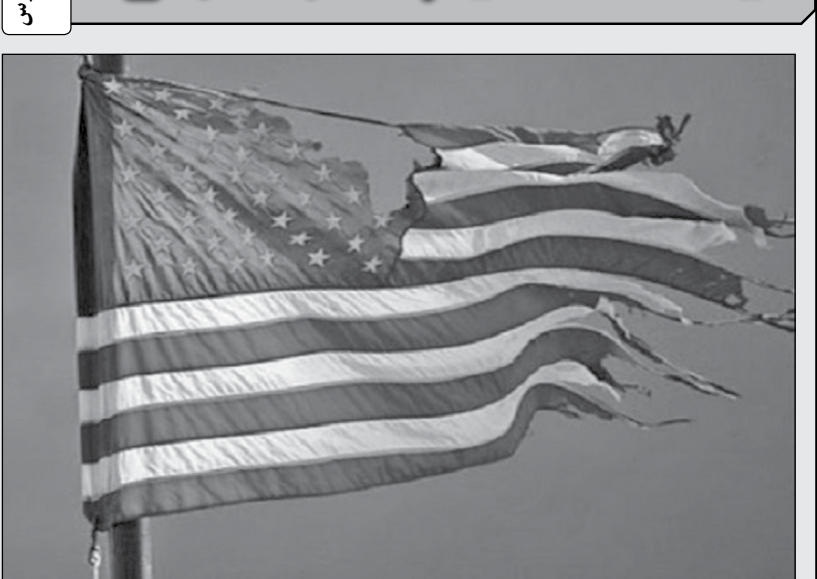
كه اینكوانتر تحت مدیریت لاسکی به سختی برایش لایه كرده بود، همسـو و همدل بود، اندرو شونفیلد، رئیس مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل، نیز در جامعه اطلاعاتی به خوبی شناخته شده بود.

و البته ویکتور روچیلد هم به عنوان پوششی برای وزارت امور در آنجا حضور داشت (در كنار هایتر و شونفیلد عضو هیئت امنا بود). تمامی اعضای این شبکه با سسیل کینگ، كه به گفته پیتـر رایـبت در كتاب «اسیای‌كچر» (شناسایی و شكار جاسوس)، خود كی «مأمور ارتباطی بلندمدت» MID بود، احساس راحتی می‌کردند. همین

پیشینه، او (سسـیل كینگ) را به سوی همدلی و همكاری با عملیات فرهنگی پنهانی سازمان سیا سوق داده بود. اما تلاش‌های جوسلسون برای دور نگه‌داشتن

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۹۸

یک تصمیم نكبت‌بار



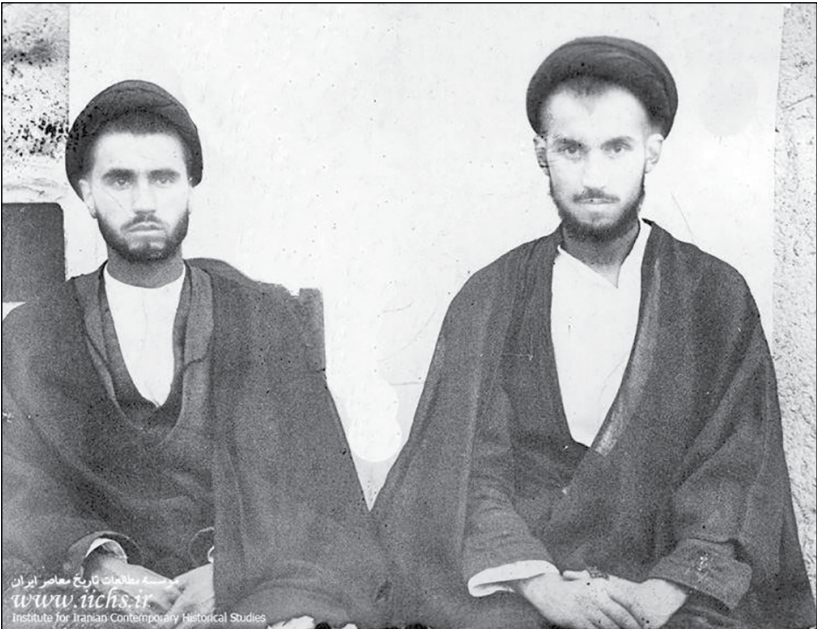
دارایی‌های كنگره (نشریات و مجله‌ها) از اتهامات آسیب‌زننده محكوم به شكست بود. دیگر حرفه‌ها از خود كشتی بیشتر شده بودند (اوضاع بسیار بحرانی بود). اگرچه سال‌ها شایعات در محافل لندن، پاریس و نیویورك دست‌به‌دست می‌گشت، اما اکنون داشتند به واقعیت می‌پیوستند.

مُری مك‌كارتی بعدها به زندگینامه‌نویسش، كارول براپتمن، گفت كه حدود سال ۱۹۶۴ جوسلسون نامه‌ای كه او به نیویورك‌تایمز در مورد استقلال مجلات كنگره نوشته شد را توقیف كرد، «چون می‌دانست كه حقیقت ندارد. به من گفت: «رهايش كن عزیزم!.

چه غرور و خودبینی‌ای موجب آن «تصمیم نكبت‌بار» چسبیدن به كنگره شد، در حالی كه خود جوسلسون برای استقلال آن التماس می‌كرد؟ دایانا جوسلسون می‌گوید: «حدس می‌زنم چون این یکی از معدود موفقیت‌هایشان بود، همچنان به آن چسبیده بودند. اما اگر واقعاً به اصالت كنگره اهمیت می‌دادند، باید آن را رها می‌کردند».

«علاوه بر كتاب یادشده [عامل انسانی در اقتصاد ایران-] از كتاب‌های دیگری نیز باقی‌مانده از جمله «سیاست مالی و رشد اقتصادی». «گفتاری چند پیرامون آزمایش‌های پولی»، «ناآگاهی و پوسیدگی، كتاب اول: كشف اسرار» با نام مستعار دكتر مرزبان توانگر، «ناآگاهی و پوسیدگی، كتاب دوم: ولایت فقیه» كه این را نیز با نام مستعار دكتر مرزبان توانگر منتشر كرد.»

كتاب مزبور اثر بسیار ضعیفی است و نویسنده حتی مخاطب كتاب «كشف اسرار» و علت تألیف آن را كه امام خمینی(قدس‌سره)



امام خمینی در کنار دوست و یار دیرینش آیت‌الله سید محمدماق لولاسی در دوران طلبگی در قم

در جواب حكمی‌زاده و رد «اسرار هزارساله» نوشته است نمی‌دانسته و بنابر حدس و گمان احتمال داده كه مخاطب این كتاب، كسروی یا یکی از پیروانش باشد!ا متن این كتاب حاكي از ناآگاهی عمیق نویسنده نسبت به شرح حال امام خمینی(قدس‌سره) و تاریخ معاصر ایران است كه اشتباهات فاحشی را مركب شده است.

تحرفات عباس میلانی علیه حوزه علمیه آن‌گونه كه پیداست نویسنده، امام(قدس سره) را از طرفی از بدنه روحانیت به اصطلاح، اصلاح‌طلب جدا می‌كند و از دیگرسو او را مخالف تجدد و اصلاح‌طلبی دینی می‌داند و فردی خشن معرفی می‌كند كه حكم به اعدام مخالفان دین و مبنای خود می‌دهد. میلانی، نوشتن كتاب كشف اسرار را نمونه و نوعی سنت‌گرایی امام برمی‌شمرد. بدیهی است كه میلانی اندیشه اصلاحی امام خمینی(قدس سره) را كه تنها با منطقی